

الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین‌المللی با مستکبرین

دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۵ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ سیدجواد احمدی*
و قاسم شبان‌نیا**

چکیده

قاعده عزت‌گرایی از مهم‌ترین قواعد فقه سیاسی است که بر بسیاری از قواعد فقهی حکومت دارد. این قاعده در عرصه روابط بین‌الملل دارای الزاماتی است که تبیین‌کننده روابط کشور اسلامی با کشورهای مختلف جهان در عرصه روابط بین‌الملل است. یکی از عرصه‌های روابط بین‌المللی کشور اسلامی، روابط با کشورهای مستکبر است که قاعده عزت‌گرایی الزامات خاصی را در این زمینه ایجاد می‌نماید که باید مورد توجه کارگزاران و مسؤولان کشور اسلامی قرار گیرد. قاعده عزت‌گرایی در ابعاد مختلف روابط بین‌الملل؛ مثل روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و فرهنگی دارای الزامات خاصی است، اما در این پژوهش فقط به الزامات سیاسی قاعده مذکور خواهیم پرداخت.

مهم‌ترین الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در روابط سیاسی با کشورهای مستکبر عبارتند از: سلطه‌ستیزی، علوگرایی، واگرایی، جهادگرایی، سازش‌ناپذیری، اعتماد‌نورزی، بیداری و بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی.

ما در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از شیوه کتابخانه‌ای ضمن اشاره به برخی ادله قاعده عزت‌گرایی، بعضی از مهم‌ترین الزامات قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط سیاسی با کشورهای کفر مستکبر را تبیین خواهیم کرد.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، قواعد فقه سیاسی، الزامات سیاسی، قاعده عزت‌گرایی، روابط بین‌الملل، روابط با مستکبرین

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و استادیار جامعه المصطفی العالمیه: Ahmadi.amin2009@gmail.com
** دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):
Shaban1351@yahoo.com

مقدمه

دین مبین اسلام برای همه عرصه‌های روابط انسان‌ها برنامه جامع و کامل دارد. یکی از عرصه‌های روابط انسان‌ها عرصه روابط بین الملل است و اسلام برای این عرصه نیز قواعد کامل و جامع دارد که مبین و مشخص‌کننده چگونگی روابط کشور اسلامی با کشورهای دیگر است.

در کتب فقهی قواعد متعددی برای تنظیم روابط بین المللی ذکر گردیده است؛ مثل قاعده نفی سبیل، قاعده مقابله به مثل، قاعده تعاون و همکاری، قاعده صلح‌گرایی، قاعده لاضرر و... یکی از مهم‌ترین قواعد فقه سیاسی که متأسفانه در کتب فقهی کم‌تر به آن اشاره شده است و می‌توان گفت در هیچ‌یک از کتب فقهی به طور مستقل و مبسوط پیرامون آن بحث نگردیده است، قاعده عزت‌گرایی است. این قاعده بر بسیاری از قواعد دیگر فقه حاکم است و در صورت تراحم، بر آن‌ها تقدم دارد. قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین الملل دارای الزامات خاصی است که سیاست‌ها، خط مشی‌ها و تعاملات کشور اسلامی با کشورهای دیگر را تبیین می‌نماید.

قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین المللی کشور اسلامی با کشورهای دیگر در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و فرهنگی دارای الزامات خاصی است. از آن‌جا که تبیین همه الزامات این قاعده در همه ابعاد و عرصه‌های روابط بین الملل در این تحقیق نمی‌گنجد، لذا ما در این پژوهش به الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در روابط بین المللی با کشورهای مستکبر می‌پردازیم.

امروزه حکام برخی از کشورهای اسلامی با کشورهای مستکبر پیمان‌های دوستی امضا می‌نمایند و روابط عمیق و گسترده با آن‌ها برقرار می‌کنند و این امر را عزت‌آفرین تلقی می‌نمایند. حال سؤال این است که عزت‌گرایی چیست و آیا عزت‌گرایی ایجاب می‌کند که کشور اسلامی روابط دوستانه با کفار مستکبر برقرار کند یا بر عکس، این‌گونه روابط بر خلاف عزت‌گرایی است؟ و این‌که قاعده عزت‌گرایی چه الزاماتی را در روابط سیاسی با کشورهای کفر مستکبر ایجاب می‌نماید؟

در پژوهش حاضر تلاش شده است به پرسش‌های فوق پاسخ داده شود و برخی از مهم‌ترین الزامات قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین‌المللی کشور اسلامی با کشورهای مستکبر تبیین شود.

مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به مباحث اصلی مقاله لازم است توضیحاتی پیرامون واژگان کلیدی پژوهش ارائه گردد و مفاهیم الزامات، قاعده، عزت، قاعده عزت‌گرایی و کشور مستکبر تبیین شود.

مفهوم الزامات

الزامات جمع الزام است که مصدر «الزَمَ» است و از ریشه لزَم و لزوم اخذ شده است که به معنای ثبوت و دوام و وجوب است. الزام که متعدی است، به معنای اثبات و ثابت‌قدم‌نمودن، استمراربخشیدن، استحکامبخشیدن و واجب‌نمودن است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۲).

لغت‌نامه دهخدا نیز الزامات را جمع الزام دانسته است و معانی‌ای هم‌چون واجب و لازم‌گردانیدن، اثبات و ادامه چیزی، در گردن کسی انجام کاری را گذاشتن، ملزم کردن کسی، اجبار، مجبور کردن و متعهد کردن را برای الزام بر شمرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۹۳).

بنابراین، الزامات جمع الزام است و مهم‌ترین معنای الزام که لغویین بر آن اتفاق نظر دارند، اجبار و ایجاب و اثبات است.

مقصود ما از الزامات در این پژوهش تقریباً همان معنای لغوی آن است و عبارت است از: نحوه تعاملات، خط و مشی‌ها و روابطی که قاعده عزت‌گرایی آن‌را ایجاب می‌کند و دولت اسلامی موظف است در روابط بین‌المللی با کشورهای کفر مستکبر به آن‌ها پایبند باشد.

قاعده

قاعده در لغت به معنای نشسته (مؤنث قاعد)، بنیاد، ضابطه، دستور، قانون و امر کلی که منطبق بر جزئیاتش باشد، آمده است (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۳۲۴). در اصطلاح، برخی معتقدند که قاعده عبارت است از: ضابطه و امر کلی که دارای جزئیات متعدد است و بر همه جزئیات تطبیق می‌شود (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۰). مقصود از قاعده در این جا عبارت است از امر کلی که دارای مصادیق متعدده است و بر همه مصادیق خویش قابل انطباق است.

عزت

عزت در لغت از ماده «عَزَّ يَعِزُّ» است و به معنای کمیاب بودن، قهر و غلبه آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۶).

در اصطلاح، برخی عزت را این گونه تعریف نموده‌اند:

عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله با دشمن، در مقابله با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد. وقتی که عزت شامل حال یک انسان، یک فرد یا یک جامعه می‌شود، مثل یک حصار عمل می‌کند، مثل یک بازوی مستحکم عمل می‌کند؛ نفوذ در او، محاصره او، نابودکردن او برای دشمنان دشوار می‌شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه دشمن محفوظ نگه می‌دارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸). مقصود ما از عزت در این پژوهش عبارت است از: غلبه، برتری، استحکام، ذلت‌ناپذیری و نفوذناپذیری؛ به گونه‌ای که نه تنها مقهور و مغلوب نشود و ذلت را نپذیرد، بلکه همواره غلبه و برتری خویش را حفظ و تقویت نماید.

قاعده عزت‌گرایی

بر اساس تعریفی که از قاعده و عزت ارائه گردید، به نظر ما قاعده عزت‌گرایی عبارت است از: کوشش جهت حفظ، تقویت و گسترش نفوذناپذیری، استحکام،

سرافرازی و برتری؛ به گونه‌ای که نه تنها هیچ ذلت و سلطه‌ای پذیرفته نشود، بلکه دامنه اقتدار، عزت، علو و سربلندی نیز گسترش یابد.

کشور مستکبر

استکبار در لغت به معنای طلب بزرگی، خود برترینی و سرفروود نیاوردن در مقابل حق آمده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۶۶) و در اصطلاح، برخی آن را این‌گونه معنا نموده‌اند:

استکبار؛ یعنی روح تکبر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های ملت‌های دیگر و دخالت در امور ملت‌ها و به خود حق‌دادن (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۸/۱۳).

منظور از کشورهای مستکبر، کشورها و دولت‌هایی هستند که روحیه استکباری دارند و همواره در صدد توطئه علیه کشورهای اسلامی و کشورهای مستضعف و سلطه بر آن‌ها می‌باشند و به تعهدات و پیمان‌های خویش پایبند نیستند و در جهت عقب‌نگه‌داشتن کشورهای اسلامی و مستضعف و غارت منابع‌شان و... از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند.

ادله قاعده عزت‌گرایی

قاعده عزت‌گرایی از قواعد مهم فقهی؛ به‌ویژه فقه سیاسی است که ادله مختلف و متعددی از منابع چهارگانه؛ یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل بر آن دلالت دارد و آن را اثبات می‌نماید. پرداختن به همه ادله قاعده عزت‌گرایی نیازمند نگارش مقاله مستقل است و از عهده این مقاله خارج است، اما در این‌جا به برخی از ادله قاعده مذکور اشاره مختصر خواهد شد.

آیات

از آیات متعدد قرآن کریم می‌توان قاعده عزت‌گرایی را استنباط نمود؛ از جمله آیاتی که عزت و عزتمندی را مخصوص خداوند و تمسک به مسیر حق و هم‌چنین مخصوص پیامبر ﷺ و مؤمنان می‌دانند، آیات نفی‌کننده سلطه دیگران، آیات دال بر

برتری مؤمنان و ارزش‌های دینی، آیات ولایت، آیات دال بر عزتمندی و صلابت مؤمنان در برابر کفار، آیات نهی‌کننده از دوستی با کفار، آیات دال بر جهانی‌شدن اسلام و ارزش‌های دینی و

از آن‌جا که ذکر همه آیات دال بر عزت‌گرایی و بررسی آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد، لذا به توضیح یک‌دسته از آیات مذکور بسنده خواهد شد.
خداوند در سوره نساء می‌فرماید:

همان‌ها که کافران را به‌جای مؤمنان، دوست خود بر می‌گزینند، آیا این‌ها می‌خواهند از آنان کسب عزت و آبرو کنند؛ با این‌که همه عزت‌ها مخصوص خدا است؟^۱ (نساء(۴): ۱۳۹).

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید:

در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند^۲ (منافقون(۶۳): ۸).

از آیات فوق و امثال آن‌ها استفاده می‌شود که اولاً: عزت منحصر در خداوند است و تنها راه کسب عزت، قرارگرفتن در مسیر الهی، عمل‌نمودن به دستورات دینی و عبودیت حضرت حق است. ثانیاً: جامعه در صورتی می‌تواند به عزت حقیقی نایل گردد که در مسیر الهی حرکت نماید و رهبران جامعه افراد مؤمن و متقی باشند.

ثالثاً: هیچ‌کسی حق ندارد عزت مؤمنان و جامعه مؤمنانه را دچار خدشه نماید و لذا باید از هر تعامل و روابط با کفار که عزت اسلام و مسلمانان را دچار خدشه می‌نماید، احتراز گردد.

رابعاً: از آن‌جا که عزتمندی ضامن سعادت حقیقی انسان‌ها و جوامع بشری است و گسترش تسلط و ولایت مؤمنان و حکومت اسلامی موجب گسترش عزتمندی در جهان می‌گردد و گسترش کفر و ارزش‌های پوشالی آن در جوامع بشری سبب ذلت انسان‌ها و جوامع بشری می‌گردد، لذا باید حوزه تسلط، ولایت و سرپرستی حکومت اسلامی و جامعه مؤمنانه گسترش یابد و به‌موازات آن، از دایره نفوذ و حوزه تسلط و سرپرستی کفر کاسته شود.

روایات

علاوه بر آیات، روایات متعددی نیز وجود دارد که می‌توان از آنها قاعد عزت‌گرایی را استنباط نمود؛ مثل روایات دال بر علو ارزش‌های اسلامی، روایات تأکیدکننده بر عزتمندی مؤمنان، روایات نفی‌کننده سرپرستی کفار و

در این جا جهت اختصار به ذکر یک روایت بسنده می‌نماییم.

علی بن ابراهیم از پدرش از عثمان بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از ابی بصیر در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی تفویض نموده است به مؤمن همه چیز را به جز

ذلیل نمودن خودش را^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳).

در حدیث فوق نیز بر اجتناب مؤمنین از ذلت نفس تأکید شده است. بر این اساس، مؤمنین و جامعه مؤمنانه که همان دولت اسلامی است، باید عزت‌گرا باشند و هیچ ذلتی را نپذیرند.

بدیهی است که مؤمنین همان‌گونه که باید از عزت نفس خویش محافظت نمایند و از ذلت خویش اجتناب کنند، باید از عزت اسلام، دولت اسلامی و اجتماع مسلمین نیز محافظت کنند و از ذلت آن‌ها جلوگیری نمایند؛ زیرا بین عزت و ذلت آحاد جامعه و عزت و ذلت اسلام و جامعه و دولت اسلامی و اجتماع مسلمین رابطه تلازمی وجود دارد و عزت اسلام، مسلمین و دولت اسلامی، عزت آحاد و تک تک مسلمانان را در پی خواهد داشت و ذلت آن‌ها ذلت آحاد مسلمین را در پی دارد. در واقع مسلمانی که فقط به فکر عزت خویش باشد و عزت دیگر هم‌کیشان وی و عزت اسلام برایش اهمیت نداشته باشد، مسلمان حقیقی نخواهد بود و در نتیجه از عزت حقیقی نیز بی بهره خواهد بود.

بر این اساس، وقتی روایات مذکوره، ما را از ذلت نفس و ذلت فردی نهی می‌کند، به طریق اولی از ذلت اجتماعی، ذلت اسلام و ذلت دولت اسلامی نهی می‌نماید. بنابراین، باید تک تک مسلمانان عزت‌گرا باشند و همواره در راستای عزت اسلام، مسلمین و دولت اسلامی حرکت نمایند و از ذلت آن‌ها جلوگیری به عمل آورند.

اجماع

دلیل دیگر بر اثبات قاعده عزت‌گرایی، اجماع و بلکه ضرورت دین است. تمامی فقها و دانشمندان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند بر این‌که اسلام و مسلمانان از عزت برخوردارند و هیچ مسلمانی حق ندارد ذلت سلطه کفار و دول کفر را پذیرا شود، بلکه باید ضمن استحکام درونی تلاش نمود تا دامنه عزت اسلام و مسلمانان را گسترش داد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

عقل

هیچ انسان عاقل و خردمندی دوست ندارد ذلت‌پذیر باشد و زیر بار ذلت برود، بلکه تمامی انسان‌ها دوست دارند عزت‌گرا باشند. اگر از افرادی که به علت‌های مختلفی زیر بار ذلت رفته‌اند، سؤال شود که آیا از وضع فعلی راضی هستید، قطعاً خواهند گفت نه. بنابراین، کلیت عزت‌گرا بودن و ذلت‌گریزی امر فطری است که در نهاد هر انسانی به ودیعه گذاشته شده است، اما در مصادیق عزت، ممکن است انسان‌ها دچار اشتباه شوند و چیزهایی را برای خویش عزت تلقی نمایند که در واقع ذلت‌آفرین هستند.

هم‌چنین از آن‌جا که عزت‌گرایی موجب سعادت حقیقی انسان‌ها می‌گردد و ذلت‌پذیری سبب محرومیت از سعادت حقیقی می‌شود، لذا عقل حکم می‌کند انسان باید عزت‌گرا باشد و از ذلت‌پذیری احتراز نماید تا به سعادت حقیقی نایل شود و از عذاب الهی ایمن باشد.

علاوه بر آن، اسلام از برتری، عزت و شرف برخوردار است و برتری و شرف اسلام ایجاب می‌کند که مسلمین نیز به برکت برخوردار از نور ایمان، باید بالاتر از کافر و عزتمند و عزت‌گرا باشند؛ به گونه‌ای که تمام احکام اسلام در راستای عزت‌گرایی و علو و برتری مسلمین جعل گردد.

الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط با کشورهای مستکبر

قاعده عزت‌گرایی از قواعد مهمی است که حاکم بر بسیاری از قواعد فقهی است؛ زیرا اولاً: قاعده عزت‌گرایی مبنا و دلیل برخی از قواعد فقهی است. ثانیاً: شارع مقدس به هیچ وجه راضی به زیر پا گذاشتن عزت و ذلت‌پذیری به‌خاطر امور دیگر نیست. بر این اساس، اگر مصادیق قواعد دیگر با قاعده عزت‌گرایی ناسازگار باشد و موجب ذلت‌پذیری شود، قاعده عزت‌گرایی مقدم است. مثلاً یکی از قواعد فقهی، قاعده مصلحت است، اما اگر مصلحت‌اندیشی موجب پذیرش ذلت شود، چنین مصلحت‌اندیشی از نظر اسلام مردود است؛ زیرا با قاعده عزت‌گرایی ناسازگار است و شارع مقدس پذیرش ذلت را ممنوع دانسته است.

یا در مورد قاعده نفی ضرر که یکی از قواعد فقهی است، اگر نفی ضرر مادی در مواردی موجب ذلت حقیقی شود، در این صورت، این نفی ضرر قابل پذیرش نیست؛ زیرا با عزت‌گرایی ناسازگار است. هم‌چنین در باره بسیاری از قواعد دیگر فقه، اگر موارد آن‌ها با قاعده عزت‌گرایی و حفظ عزت در تعارض باشد، قاعده عزت‌گرایی مقدم است.

قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین الملل دارای الزاماتی است که باید مورد توجه قرار گیرد و دولت اسلامی روابط خویش را در عرصه‌های گوناگون روابط بین الملل بر اساس آن‌ها تنظیم نماید. در این جا به برخی از مهم‌ترین الزامات سیاسی این قاعده مهم در عرصه روابط کشور اسلامی با کشورهای مستکبر پرداخته خواهد شد.

سلطه‌ستیزی

قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند دولت اسلامی با سلطه سیاسی کشورهای مستکبر مبارزه نماید؛ زیرا سلطه مستکبرین، عزت انسان‌ها و مسلمانان را خدشه‌دار می‌نماید و آنان را دچار ذلت می‌کند. به‌عبارت دیگر، سلطه مستکبرین سبب می‌شود منابع و ثروت‌های مسلمانان غارت شود، سرمایه‌های انسانی هدر رود، مسلمانان از حرکت به سمت قله‌های پیشرفت باز مانند و دچار عقب‌ماندگی شوند و... هم‌چنین در پی سلطه

مستکبرین، ارزش‌های راستین الهی در جامعه کمرنگ می‌شود و ارزش‌های باطل و فرهنگ ضد انسانی و مادی‌گرای مستکبرین جایگزین آن می‌شود و... بنابراین، سلطه مستکبرین، مسلمانان را از لحاظ مادی و معنوی دچار ذلت می‌نماید، پس باید با سلطه آنان با قدرت مبارزه شود.

یکی از ویژگی‌های مهم کشورها و دولت‌های مستکبر این است که روحیه استکباری، آنان را وادار به سلطه و برتری‌جویی بر کشورها و تحقیر و تضعیف آنان و افساد فی الأرض می‌کند تا به اهداف شوم خویش نایل آیند. قرآن کریم در این زمینه در مورد فرعون که نمونه بارز حاکم مستکبر بود و با حکومت استکباری خویش دیگران را به ذلت می‌کشاند، می‌فرماید:

فرعون برتری‌جویی در زمین کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران آن‌ها را سر می‌برید و زنان آن‌ها را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان بود^۴ (قصص (۲۸): ۴).

از آیه فوق استفاده می‌شود که برتری‌جویی، تحقیر و تضعیف، به‌ذلت‌کشاندن دیگران، قتل و کشتار، ایجاد تفرقه، ترویج بی بند و باری و فسادگری، از ویژگی‌های حکومت‌های مستکبر است.

حاکمان مستکبر مصداق بارز مفسد فی الأرض هستند که باید با آن‌ها با جدیت مبارزه شود. خداوند متعال برای مفسدین فی الأرض مجازات سنگین دنیوی و عذاب‌های عظیم اخروی در نظر گرفته است و دولت اسلامی را موظف نموده است با چنین افرادی مبارزه کند و با قاطعیت برخورد نماید (مائده (۵): ۳۳).

اگر دولت‌های استکباری در صدد سلطه سیاسی هستند، باید از طرق مختلف مانع سلطه سیاسی آنان بر کشورهای دیگر شد و چالش‌های متعددی برای آنان ایجاد نمود تا نتوانند سلطه سیاسی و نفوذ خویش را گسترش دهند.

یکی از حکمت‌های تشریح جهاد، جهاد و مبارزه با سلطه‌گری سران کفار و کشورهای کفر مستکبر است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند، شاید دست بر دارند^۵ (توبه(۹): ۱۲).

در آیه فوق، خداوند متعال، دولت اسلامی و مسلمانان را به مبارزه با پیشوایان کفر دستور می‌دهد؛ زیرا آنان روحیه استکباری دارند و به همین جهت، به پیمان‌های خویش وفادار نیستند و در صدد به‌ذلت‌کشیدن انسان‌های دیگر می‌باشند. هدف از این مبارزه را نیز دست بر داشتن کفار و دول کفر از سلطه‌گری ذکر می‌کند.

طبق این آیه، تا وقتی که کفار مستکبر به سلطه‌گری خویش ادامه می‌دهند، مبارزه با آنان نیز باید استمرار یابد. آیه‌الله خامنه‌ای در این زمینه با اشاره به این‌که ایستادگی در برابر سلطه استکبار جهانی موجب عزت می‌شود نه ذلت، می‌فرماید:

بحمدالله امروز عزت مردم در کشور ما، بر اثر همین روح استکبارستیزی است و استکبارستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۸/۹).

علوگرایی

یکی دیگر از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی، علوگرایی است. علوگرایی به این معناست که مسلمانان و کشور اسلامی کوشش نمایند تا در همه عرصه‌ها؛ از جمله در عرصه سیاسی، همواره در حال پیشرفت و ترقی باشند و بر کفار و کشورهای کفر مستکبر برتری جویند.

معمولاً کشورهایی که از لحاظ سیاسی دچار ضعفند در معرض آسیب‌های فراوان قرار می‌گیرند و قدرت‌های استکباری به راحتی آن‌ها را تحت سلطه خویش در می‌آورند و آنان را به ذلت می‌کشانند.

اگر کشوری بخواهد عزتمند باشد و در برابر سلطه‌طلبی قدرت‌های مستکبر مقاومت کند، باید در عرصه‌های مختلف؛ از جمله در عرصه سیاسی نیرومند و برتر باشد.

قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند که مسلمانان و دولت اسلامی در جهت گسترش

دایره سرپرستی و نفوذ خویش بر کفار مستکبر تلاش نمایند و ضمن محدود نمودن سرپرستی، نفوذ و سلطه کفار، سرپرستی و نفوذ خویش را افزایش دهند. قرآن کریم می‌فرماید:

و سست نشوید و غمگین مگردید و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید^۶
(آل عمران (۳): ۱۳۹).

از آیه فوق الذکر استفاده می‌شود که مسلمانان به خاطر ایمان خویش و تمسک به ارزش‌های الهی، بر دیگران برتری دارند و باید تمامی روابط و تعامل آنان با دیگران در این راستا جهت‌دهی شود و از پذیرش ذلت به شدت احتراز گردد. از آن‌جا که سستی و تنبلی ممکن است عزت و برتری مسلمانان و جامعه اسلامی را دچار مشکل نماید و آنان را به ذلت مبتلا کند، لذا مسلمانان از تنبلی و سستی نهی شده‌اند. طبق آیه فوق و امثال آن، مسلمانان و دولت اسلامی در قبال کفار باید راهبرد علوگرایی و برتری‌جویی بر کفار در حوزه‌های مختلف؛ از جمله در عرصه سیاسی را در پیش گیرند و در این راستا باید تلاش و کوشش نمایند و هرگز سستی و تنبلی به خرج ندهند.

انواع علوگرایی

علو و برتری‌جویی دو نوع است که عبارتند از:

الف) علو و برتری‌جویی استکبار‌گرایانه

علو و برتری‌جویی استکبار‌گرایانه از منظر اسلام مردود است. این نوع علو و برتری‌جویی فسادمحورانه، کار کفار مستکبر است که باید با آن مبارزه شود؛ چرا که سبب ذلت انسان‌ها و محرومیت عاملان آن از سعادت ابدی خواهد شد. قرآن کریم در این زمینه با اشاره به این‌که روحیه استکباری و استکبارورزی عامل مهم ذلت انسان‌ها و دوری آنان از رحمت الهی و سعادت ابدی است، می‌فرماید:

این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است^۷ (قصص (۲۸): ۸۳).

در آیه فوق، استکبارگری و برتری‌جویی و فساد در زمین سبب محرومیت از سعادت ابدی ذکر شده است که در واقع این محرومیت، ذلت حقیقی برای انسان‌هاست. این نوع علوگرایی و برتری‌جویی آن‌قدر در ذلت‌گری انسان‌ها نقش مهمی دارد که حتی اراده و نیت چنین استکبارگری و برتری‌جویی، ولو این‌که به مرحله عمل نرسد، موجب محرومیت از سعادت ابدی می‌گردد؛ چه برسد به این‌که استکبارگری به مرحله عمل برسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷۸-۱۷۷).

علوگرایی استکبارگرایانه؛ هم موجب محرومیت عاملان آن از سعادت حقیقی می‌گردد و هم موجب انحراف آحاد جامعه و در نتیجه سبب محرومیت آحاد جامعه از سعادت حقیقی می‌شود.

(ب) علو و برتری‌جویی خدام‌محورانه

این نوع برتری‌جویی در واقع برتری ارزش‌های الهی است، نه برتری افراد، بما هم افراد و یا یک ملت، بما هو ملت، بلکه برتری افراد بما هم مؤمنین مد نظر است. این نوع برتری سبب دسترسی مردم به ارزش‌های الهی و ضامن سعادت حقیقی انسان‌ها خواهد بود. لذا بر خلاف نوع پیشین که ذلت‌آفرین بود، این نوع برتری‌جویی عزت‌آفرین است. به همین جهت، متون دینی اسلام بر آن تأکید دارد و پیامبر اسلام ﷺ در حدیث مشهور فرمود:

اسلام برتری دارد و چیزی بر آن برتری ندارد^۸ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۱۴ و شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۴).

منظور ما از علوگرایی در این بحث، قسم دوم است نه قسم اول.

واگرایی

یکی دیگر از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در روابط با مستکبرین، واگرایی است. واگرایی عبارت است از اجتناب و دوری‌گزینی از هم‌گرایی و هم‌کاری سیاسی با کشورهای مستکبر. قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند که دولت اسلامی از هرگونه هم‌گرایی سیاسی و امنیتی با کشورهای مستکبر احتراز نماید.

هدف کشورهای مستکبر از هم‌گرایی، کمک به رشد کشورها و انتقال تجربیات خویش به آنان و... نیست، بلکه هدف آنان گسترش سلطه بر دیگر کشورها، عقب‌نگه‌داشتن آن‌ها و تأمین منافع خودشان است.

قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان و دولت اسلامی را از روابط دوستانه و هم‌گرایی با کشورهای کفر مستکبر نهی می‌کند. لذا در سوره انفال می‌فرماید:

و آن‌ها که کافر شدند اولیا (و یاران و مدافعان) یکدیگرند، اگر (این دستور

را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد^۹ (انفال (۸): ۷۳).

در آیه فوق دوستی و هم‌گرایی با کفار به شدت نهی شده است و هم‌گرایی با آنان موجب فتنه و فساد بزرگ تلقی گردیده است. کفار مستکبر هیچ‌گاه با کشورهای اسلامی و کشورهای مستضعف هم‌گرایی حقیقی برقرار نمی‌کنند، بلکه هم‌گرایی حقیقی آنان تنها با هم‌فکران و هم‌کیشان آنان است و اگر درخواست هم‌گرایی با کشورهای دیگر را مطرح می‌کنند، در واقع هدف‌شان سلطه بر کشورها، غارت منابع آنان، ایجاد فتنه و شکاف در کشورها است.

آیه فوق؛ گرچه عام است و شامل کشورهای کفر غیر مستکبر نیز می‌شود، اما مصداق‌اتم و اکمل آن، کشورهای مستکبر است و هم‌گرایی حداقلی با کشورهای غیر مستکبر در قالب پیمان‌ها و تعهدات بلامانع است.

هم‌گرایی با کفار مستکبر، زمینه‌ساز سلطه آنان بر کشور اسلامی و تقویت جبهه کفر و زمینه‌ساز ذلت مسلمانان و کشور اسلامی است و لذا با قاعده عزت‌گرایی ناسازگار است.

علل اتخاذ سیاست واگرایی در رابطه با کشورهای مستکبر

علل و دلایل مختلفی را می‌توان برای اتخاذ سیاست واگرایی در روابط سیاسی با کشورهای مستکبر ذکر نمود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

تعارضات ایدئولوژیک

یکی از مهم‌ترین علل اتخاذ سیاست واگرایی، تعارضات ایدئولوژیک است. دانشمندان

علوم سیاسی نیز یکی عوامل ایجاد تنش و واگرایی بین کشورها را همین تعارضات ایدئولوژیکی می‌دانند؛ به گونه‌ای که برخی معتقدند علت شکل‌گیری جنگ جهانی دوم، تقابل ایدئولوژی‌های متعارض لیبرالیسم، نازیسم و کمونیسم بوده است (قوام، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰). ایدئولوژی عبارت است از قواعد و ضوابط کلی برگرفته شده از جهان‌بینی و دیدگاه کلی در باره انسان و جهان و...:

وقتی بخواهیم حرکت خود را در جهت ویژه‌ای قرار دهیم، باید ضوابطی داشته باشیم تا منفعت و مصلحت نهایی را تأمین کند و ما را به کمال برساند و به بهترین و بالاترین لذت‌ها دست یابیم. این همان است که در اصطلاح امروز ایدئولوژی نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴).

ایدئولوژی اسلامی که بر اساس جهان‌بینی اسلامی و نگاه خاص و ویژه‌ای اسلام به جهان و انسان است، با ایدئولوژی مادی‌گرایانه کفار مستکبر کاملاً متفاوت، بلکه متضاد است. تعارض ایدئولوژیکی موجب می‌شود دولت اسلامی در برابر کفار مستکبر سیاست واگرایی را در پیش گیرد.

مقام معظم رهبری در بیان علت عدم سازش با آمریکا که یکی از مصادیق بارز دولت کفر مستکبر است، با اشاره به تضادهای ایدئولوژیکی بین نظام اسلامی و آمریکا می‌فرماید:

مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات». نفی استعمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحیگری، این‌ها را جمهوری اسلامی قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش؛ نه فقط دنباله‌روی در مسأله دانش و فتح قله‌های دانش؛ این‌ها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آن‌ها پافشاری می‌کند. این نفی و این اثبات؛ این‌ها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه صهیونیستی دنیاست (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

مبارزه با سلطه کفار مستکبر

هدف کشورهای مستکبر از هم‌گرایی با کشورهای دیگر، گسترش سلطه‌گری است. کشورهای مستکبر به‌خاطر برخورداری از روحیه استکباری همواره در تلاش هستند دامنه سلطه و نفوذ خویش را گسترش دهند. همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، اسلام سلطه کفار را به شدت نفی می‌کند و آن‌را موجب ذلت کشور اسلامی و مسلمانان تلقی می‌کند^{۱۰} (نساء(۴): ۱۴۱).

بنابراین، از آن‌جا که دولت‌های کفر مستکبر به دنبال سلطه هستند و هم‌گرایی را ابزاری در این راستا می‌دانند و پذیرش سلطه منافی با عزت مسلمانان است، لذا دولت اسلامی باید سیاست واگرایی را در رابطه با کفار مستکبر در پیش گیرد. هدف آمریکا این است که سیطره‌ای را که در دوران طاغوت بر این کشور داشت، دوباره آن سیطره را به دست بیاورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۸/۱۲).

طاغوت‌گریزی

متون دینی اسلام، مسلمانان را موظف به کفر به طاغوت می‌نماید و آن‌را لازمه اجتناب‌ناپذیر ایمان راستین تلقی نموده است. قرآن کریم می‌فرماید:
پس هر کس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته که گسستنی برای آن نیست^{۱۱} (بقره(۲): ۲۵۶).
در آیه فوق، کفر به طاغوت و ایمان به خدا با هم موجب تمسک به دستگیره محکم الهی و سبب نجات و سعادت‌مندی انسان‌ها دانسته شده است.
آیه شریفه قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ». این، اعتصام به حبل‌الله را برای ما معنا می‌کند. تمسک به حبل‌الله چگونه است؟ با ایمان بالله و کفر به طاغوت (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۵/۳۰).

منظور از طاغوت در این آیه و آیات مشابه آن عبارت است از طغیان‌گری و تجاوز از حد و مرز الهی و هر چیزی که مسبب طغیان‌گری و فاصله‌گرفتن از مسیر حق

می‌شود؛ مثل شیاطین، حکام گمراه و مفسد و... به آن طاغوت اطلاق می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۴).

دولت‌های کفر مستکبر، مصداق بارز طاغوت هستند؛ چرا که آنان همواره در حال طغیان‌گری و تجاوز از حدود الهی و تجاوز به حقوق دیگران هستند. بر اساس آیه فوق، وظیفه مسلمانان و دولت اسلامی مبارزه با طاغوت و کفار مستکبر است و دولت اسلامی و مسلمانان حق هم‌گرایی با کفار مستکبر را ندارند.

اجتناب‌نمودن از طاغوت که کفر مستکبر از مصادیق بارز آن است، آن‌قدر مورد تأکید اسلام است که خداوند متعال سرلوحه دعوت همه انبیا را یکتاپرستی و اجتناب از طاغوت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید^{۱۲} (نحل (۱۶): ۳۶).

بر این اساس، اجتناب از طاغوت و مبارزه با آن یک دستور مهم و اکید دینی است و از آن‌جا که کفار مستکبر یکی از مصادیق بارز طاغوت هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۲۲)، لذا دولت اسلامی و مسلمانان موظفند از هم‌گرایی و هم‌کاری با آن‌ها اجتناب نمایند و از آن‌ها فاصله گیرند و سیاست واگرایی را در پیش گیرند.

پیمان‌شکنی کفار مستکبر

دلیل دیگر لزوم اتخاذ سیاست واگرایی در برابر مستکبرین، این است که دولت‌های مستکبر، پیمان‌شکن هستند و به عقد و پیمان‌های خویش وفادار نمی‌باشند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

پس با سران کفر بجنگید؛ زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدتِ عمل شما) از کردار (زشت و سلطه‌گرایانه) خود باز ایستند^{۱۳} (توبه (۹): ۱۲).

در این آیه، خداوند دولت اسلامی و مسلمانان را مأمور به مبارزه با سران کفر مستکبر که یکی از نشانه‌های آنان عدم پایبندی به پیمان‌هاست، می‌نماید. از آیه شریفه

استفاده می‌شود که علت عدم هم‌گرایی با کفر مستکبر و درپیش‌گرفتن سیاست واگرایی در برابر آنان این است که آنان عهدشکن و پیمان‌شکن می‌باشند و لذا قابل اعتماد نیستند و نه به گفتار آنان می‌شود اعتماد کرد و نه به قول و قراردادهای و امضاهای آنان می‌توان اطمینان نمود. بر این اساس، هم‌گرایی با آنان معقول نیست.

فرمود با مستکبران بجنگید، اما نه برای این‌که کافرند، بلکه چون مستکبرند. مستکبر همواره خود را بر دیگری تحمیل می‌کند و به هیچ پیمانی احترام نمی‌گذارد و باید با او به نبرد برخاست تا خلع سلاح شود. تا وقتی که مسلح به اقتدار است و خوی پیمان‌شکنی در اوست، زندگی در دهکده جهان ممکن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲).

بنابراین، هم‌گرایی با دول کفر مستکبر ذلت مسلمانان و کشور اسلامی را در پی دارد و عزت آنان را خدشه‌دار خواهد کرد. لذا قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند که دولت اسلامی در روابط سیاسی و امنیتی خویش با دول کفر مستکبر، سیاست واگرایی را در پیش گیرد و از هرگونه هم‌کاری و هم‌گرایی سیاسی و امنیتی با آنان اجتناب نماید.

جهادگرایی

یکی دیگر از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در روابط با کفار مستکبر، جهادگرایی است. قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند که دولت اسلامی در روابط بین‌المللی خویش با دولت‌های مستکبر در عرصه سیاسی، جهادگرا باشد. جهادگرایی در عرصه سیاسی به معنای مبارزه و مقابله با سلطه‌گری، نفوذ و زیاده‌طلبی‌ها و... قدرت‌های مستکبر از طریق فشارهای سیاسی و... است.

جهاد عزت‌آفرین است و سبب دفع ذلت و موجب عزتمندی دولت اسلامی و مسلمانان خواهد شد. جهاد در یک تقسیم‌بندی به دو قسم تقسیم می‌شود که عبارتند از: جهاد ابتدایی و دفاعی. هردو نوع جهاد، در روابط با کفار مستکبر لازم است. برای دفع سلطه کفار مستکبر از سرزمین‌های اسلامی و... از جهاد دفاعی استفاده می‌شود. برای

کاهش حوزه سرپرستی و سلطه کفار مستکبر در نقاط مختلف جهان و افزایش حوزه سرپرستی کشورهای اسلامی و ازبین‌بردن موانع گسترش اسلام، از جهاد ابتدایی بهره‌گیری می‌شود.

جهاد سخت، نیمه‌سخت و نرم

جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی در یک تقسیم دیگر به سه نوع تقسیم می‌گردد: جهاد سخت، جهاد نیمه‌سخت و جهاد نرم.

جهاد سخت

جهاد سخت عبارت است از: مواجهه و رویارویی و مبارزه با دشمنان دین با ابزار نظامی. این نوع جهاد که می‌توان از آن به جهاد نظامی نیز یاد کرد و گاهی به‌منظور دفاع از اسلام، مسلمانان، مستضعفین و... است و گاهی به‌منظور ازبین‌بردن موانع گسترش و فراهم‌نمودن زمینه هدایت انسان‌ها است، مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است و تمرکز برخی از آیات و روایات و بسیاری از کتب فقهی بیش‌تر بر این نوع جهاد است.

دین مبین اسلام، جهاد نظامی را نخستین راهکار برای مبارزه با دشمنان دین قرار نداده است، بلکه آن‌را آخرین راهکار تلقی نموده است. یعنی در صورتی که جهاد نیمه‌سخت و جهاد نرم در مبارزه با کفار مستکبر و... مؤثر واقع نشد و آنان دست از تعدی‌ها، تجاوزگری‌ها و توطئه‌ها، ستم‌ها، ایجاد موانع برای هدایت و... بر نداشتند در این صورت با وجود شرایط و صلاح‌دانستن رهبر عادل جامعه اسلامی، از جهاد سخت و نظامی بهره‌گیری می‌شود. زیرا جهاد نظامی ممکن است پیامدهای ناگواری را برای کشور اسلامی و مسلمانان در پی داشته باشد و ممکن است زیرساخت‌های کشور اسلامی در اثر مبارزه سخت با مستکبرین دچار مشکل شود و آسیب‌های جانی و مالی فراوانی بر مسلمانان تحمیل گردد و... به عبارت دیگر، وقتی کشور اسلامی بتواند با هزینه‌های کمتر به اهداف خویش نایل گردد، صرف هزینه‌های بیش‌تر و سنگین‌تر غیر عاقلانه است.

بر این اساس، جهاد نظامی اولاً: با کفار مستکبر است، نه با هر کافری، مگر این‌که کافر غیر مستکبر هجوم آورند بر سر مسلمانان و کشور اسلامی... در این صورت از باب دفاع باید با آنان مقابله نمود، ثانیاً: جهاد آخرین اقدام است، نه اولین اقدام. جهاد سخت و نظامی؛ چه به صورت ابتدایی باشد و یا دفاعی، در هر دو صورت جهت حفظ و گسترش عزت‌گرایی است. در جهاد دفاعی، اگر جهاد صورت نگیرد، کشور اسلامی تحت سلطه کفار قرار می‌گیرد و یا مسلمانان دچار ذلت و خواری می‌گردند و... در جهاد ابتدایی نیز جهاد برای گسترش حوزه عزت اسلام و ذلت‌زدایی از جامعه بشری است.

جهاد ابتدایی دفاع از حقوق انسانیت و حظوظ فطرت ناب است، نه از باب

تحمیل عقیده (جوادی آملی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

کشور اسلامی باید به گونه‌ای خودش را در برابر دشمنان اسلام؛ به‌ویژه قدرت‌های مستکبر تجهیز و تقویت نماید که دشمن جرأت حمله به کشور اسلامی را نداشته باشد. از آن‌جا که جنگ نظامی مستقیم و در فضای حقیقی ممکن است آثار و تبعات فراوان و زیان‌بار را برای طرفین درگیر در پی داشته باشد، لذا این جنگ آخرین حربه است، نه اولین حربه، اما جنگ‌های سایبری باید همواره صورت پذیرد تا موجب ضربه‌زدن به مستکبران و تضعیف و ذلت آنان شود و عزت کشور اسلامی و مسلمانان را بیش از پیش حفظ و تقویت نماید.

جهاد نیمه‌سخت

جهاد نیمه‌سخت عبارت است از مواجهه و مبارزه با دشمنان با ابزار اقتصادی و سیاسی و... .

این نوع جهاد، مثل جهاد نظامی نیست که درگیری فیزیکی را در پی داشته باشد و از طرف دیگر، این نوع جهاد نیز ممکن است تأثیرات عینی و ملموس را در زندگی مردم ایجاد نماید و اقتصاد و معیشت مردم و سیاست‌گذاری‌ها و... را تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از مصادیق مهم جهاد نیمه‌سخت، رویارویی با دشمن در عرصه سیاسی است. بر اساس قاعده عزت‌گرایی، دولت اسلامی باید در عرصه سیاسی در برابر سیاست‌های ضد انسانی و ضد بشری و استکبار‌گرایانه دولت‌های مستکبر ایستادگی نماید و با آن مبارزه کند. بدون جهاد، هیچ دشمنی از صحنه عقب‌نشینی نخواهد کرد و جهاد هم جز با اتحاد و وحدت و هماهنگی، امکان‌پذیر نیست. جهاد، عبارت از جهاد نظامی، جهاد سیاسی و جهاد فرهنگی است. این هر سه، جهاد است. هیچ‌کدام را شما مغفول‌عنه نگذارید. مبدا کسانی که در جبهه هستند و به جهاد نظامی مشغولند، کار سیاسی و تعارف بین‌المللی را دست کم بگیرند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱/۲۲).

برای موفقیت در عرصه جهاد سیاسی با مستکبرین، باید ابتدا تلاش نمود تا ثبات سیاسی در داخل کشور اسلامی تقویت گردد؛ زیرا تا ثبات سیاسی در داخل تقویت نشود و کشور اسلامی در برابر فشارهای سیاسی و توطئه‌های سیاسی مستکبرین و دشمنان اسلام واکنش نگیرد، نمی‌توان انتظار داشت دولت اسلامی بتواند در عرصه مبارزه سیاسی با دولت‌های مستکبر موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب نماید.

جهاد و مبارزه سیاسی با کفار مستکبر اشکال مختلفی دارد. گاهی جهاد سیاسی به صورت مبارزه منفی است. این‌که در متون دینی اسلام بر کفر به طاغوت و مبارزه با طاغوت‌ها و عدم پذیرش سرپرستی طاغوت تأکید گردیده است، بیان‌گر اهمیت جهاد سیاسی در برابر طواغیت است که مصداق اتم و اکمل آن‌ها کفار مستکبر می‌باشد. هم‌چنان‌که قبلاً ذکر گردید، خداوند کفر به طاغوت و مبارزه با جهاد با طاغوت را لازمه ایمان راستین و از نشانه‌های آن می‌داند (بقره (۲): ۲۵۶).

در روایات متعددی کمک به حاکمان جور به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. در روایت صحیح محمد بن حسن از ابن ابی عمیر، از یونس بن یعقوب نقل می‌کند که گفت: امام صادق علیه السلام برای من فرمود:

حکام ستم‌گر را بر ساخت مسجد کمک نکنید^{۱۴} (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۸۰).

از روایت فوق استفاده می‌شود که کمک به حاکمان ستم‌گر، حتی در امور مستحبه جایز نمی‌باشد.

در روایت موثقه دیگر در عقاب الاعمال از محمد بن حسن، از صفار، از عباس بن معروف، از ابن مغیره، از سکونی، از امام باقر علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی صدا می‌زند: کنجایند ستم‌کاران و یاران آنها و هرکس برای آنان دوات و قلم آماده کرده و هرکس برای آنها سر کیسه‌ای را بسته یا سر قلمی را تراشیده، همه را با ظالمان محشور کنید^{۱۵} (همان، ص ۱۸۱-۱۸۰).

از روایات فوق و امثال آنها استفاده می‌شود که باید در برابر حکومت‌های جور و مستکبر ایستادگی کرد و با آنها جهاد و مبارزه سیاسی نمود، ولو با مبارزه منفی و عدم همکاری با آنها و عدم قبول مسئولیت در حکومت‌های آنها و

گاهی جهاد سیاسی، ایجاد چالش در برابر سیاست‌های استکبارگرایانه دولت‌های مستکبر است، گاهی جهاد سیاسی به صورت تلاش برای منزوی نمودن دولت‌های مستکبر است، گاهی نیز با بکارگیری دیپلماسی عمومی برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های دولت‌های مستکبر محقق می‌شود، گاهی نیز با بیداری ملت‌ها، ایجاد و شکل‌گیری گروه‌های مقاومت ضد استکباری و حمایت مادی و معنوی از این گروه‌ها و... است. همه موارد فوق الذکر از مصادیق جهاد سیاسی در برابر کفار مستکبر است.

هدف از جهاد ابتدایی، رفع سلطه کفار، تحقق ولایت حق، عزت‌گرایی و گسترش دایره عزتمندی اسلام، مسلمین و دولت اسلامی است تا بدین وسیله موانع رسیدن به کمال و سعادت حقیقی رفع و زمینه سعادت و کمال انسان‌ها بیش از پیش مهیا گردد و انسان‌ها به عزت حقیقی نایل شوند. از آنجا که سلطه کفر بر جامعه موجب می‌شود تا مردم از دسترسی حق و ارزش‌های راستین الهی محروم گردیده و زمینه ذلت آنان فراهم گردد، لذا اسلام دستور مبارزه با سلطه کفر را صادر نموده است. هم‌چنان که در

آیه شریفه می‌فرماید:

با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید؛ چرا که عهد و پیمان آن‌ها کم‌ترین ارزشی ندارد^{۱۶} (توبه (۹): ۱۲).

بر مسلمانان واجب است که در مقابل توطئه‌ها و تهدیدهای دشمنان قد علم کرده و از عزت و شرف اسلامی، جان، مال، زن، فرزند و آب و خاک خود دفاع و حراست کنند و فرصت و امکان تهدید و تجاوز را از کافران و دشمنان بگیرند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۰).

جهاد نرم

نوع سوم جهاد، جهاد نرم است. جهاد نرم عبارت است از مقابله و رویارویی با دولت‌های مستکبر با ابزار فرهنگی.

بنابراین، کشور اسلامی باید در عرصه روابط سیاسی با کفار مستکبر همواره جهادگرا باشد و با سیاست‌های خصمانه و ذلت‌آفرین آنان جهادگونه مبارزه کند و سیاست‌های آنان را با چالش‌های متعددی مواجه کند. هم‌چنین با جهاد ابتدایی سیاسی در صدد تضعیف بنیان‌های سیاسی آنان بر آید تا جبهه استکبار تضعیف شود و عزت کشور اسلامی و مسلمانان تقویت گردد.

سازش‌ناپذیری

یکی دیگر از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در روابط دولت اسلامی با دولت‌های کفر مستکبر این است که دولت اسلامی اهل سازش با قدرت‌های مستکبر نباشد و با آنان سازش ننماید.

قدرت‌های مستکبر به دنبال توسعه سلطه‌گری خویش می‌باشند و اگر سخن از مذاکره و یا سازش به میان می‌آورند، به منظور وادار نمودن دیگران به تسلیم است. سازش با مستکبران به معنای تسلیم و کوتاه آمدن در برابر آنان است که موجب ذلت کشور اسلامی و مسلمانان خواهد شد.

تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی هویت شدن هیچ اثری ندارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۴/۹).
عزت‌گرایی ایجاب می‌کند که در برابر کفار مستکبر باید همانند کوه استوار و انعطاف‌ناپذیر بود و در برابر سیاست‌های خصمانه آنان ایستادگی نمود. قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را سرسختی و سازش‌ناپذیری آنان در برابر کفار مستکبر می‌داند و می‌فرماید:

محمد فرستاده خداست و کسانی که همراه اویند در برابر کفار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربانند^{۱۷} (فتح (۴۸): ۲۹).

گرچه این‌گونه آیات در ظاهر شامل همه کفار می‌گردد، اما مصداق اتم و اکمل این گونه آیات، کفار مستکبر است. مذاکره و سازش قهرمانانه با کفار غیر مستکبر جایز است.

سازش و مذاکره زمانی می‌تواند نتیجه‌بخش باشد که طرفین در موضع برابر قرار داشته باشند و وضعیت برد برد بر طرفین حاکم باشد (لویکی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۷)، اما مستکبرین به‌خاطر داشتن روحیه استکباری، اولاً: خودشان را در موقعیت برتر می‌دانند و برای دیگران ارزش و احترامی قائل نیستند و ثانیاً: مستکبرین در مذاکره و سازش به دنبال برد خودشان و باخت طرف مقابل هستند، لذا مذاکره با آنها ثمره‌بخش نیست و عزت کشور اسلامی و مسلمانان را خدشه‌دار می‌کند.

هم‌چنین مذاکره باید با حسن نیت و به‌دور از فریب و در یک فضای اعتمادساز صورت پذیرد، اما دولت‌های مستکبر به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند و لذا اگر حرف از سازش می‌زنند و یا دم از مذاکره می‌زنند، در واقع هدف‌شان فریب طرف مقابل است.

مذاکره از روی حُسن نیت، با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمی‌خواهند به یکدیگر کلک بزنند، معنا پیدا می‌کند. مذاکره به صورت یک تاکتیک، مذاکره برای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیش‌تر به دنیا، این مذاکره یک حرکت حيله‌گرانه است؛ این حرکت واقعی نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹).

بدبینی / اعتمادنورزی

یکی دیگر از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در برابر مستکبرین، بدبینی نسبت به مستکبرین و عدم اعتماد به آنان است. دولت اسلامی موظف است در عرصه روابط بین المللی به هیچ وجه به مستکبرین اعتماد ننماید و به آنها حسن ظن نداشته باشد، بلکه همواره نگاه بدبینانه و سوء ظن به آنان داشته باشد.

خداوند متعال از اعتماد و تکیه بر ستم‌گران و مستکبران نهی نموده است و نسبت به عواقب خطرناک آن هشدار داده است و عقوبت شدیدی برای آن در نظر گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید:

و به ستم‌گران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت^{۱۸} (هود(۱۱): ۱۱۳).

در آیه فوق از اعتماد بر ستم‌گران و دشمنان دین به شدت نهی گردیده است و مصداق اتم ستم‌گران نیز کفار مستکبرند که نه بر دین و ارزش‌های دینی متدینان رحم می‌کنند و نه بر دنیای آنان؛ چرا که مستکبران فقط به دنبال منافع شوم خویش می‌باشند. از آنجا که اعتماد بر ستم‌گران و مستکبران، چشم‌پوشی از ظلم آنان و رضایت ضمنی به اعمال ستم‌گرانه آنها و کمک به ظلم آنان و... را در پی دارد، لذا عقوبت اعتماد بر آنان شدید است و سبب قرارگرفتن در آتش و محرومیت از نصرت الهی خواهد شد (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۷۹).

بدیهی است که عقوبت و پیامدهای ناگوار اعتماد بر ستم‌گران و مستکبران اختصاص به عالم قیامت ندارد، بلکه در دنیا نیز تحقق پیدا می‌کند؛ چرا که اعتماد بر ستم‌گران و حسن ظن نسبت به آنان موجب می‌شود مسلمانان از مکرها و حیل‌های دشمن مستکبر غافل شوند و مستکبران ضربه‌های مهلکی به کشور اسلامی و مسلمانان وارد نمایند و کشور اسلامی و مسلمانان را دچار ذلت و گرفتاری شدید نماید.

هر فردی و هر جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار می‌کند، اگر به

آمریکا اعتماد کرد، خطای بزرگی مرتکب شده و سیلی اش را خواهد خورد؛
کما این که خوردند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

کفار مستکبر مصداق بارز شیطان انسی است. شیطان معمولاً با تظاهر به
خیرخواهی و داشتن نیت خیرخواهانه، انسان‌ها را فریب می‌دهد و به انحراف
می‌کشانند. امام علی علیه السلام در باره عدم اعتماد به شیطان می‌فرماید:
امروز شیطان آن‌ها را به تفرقه دعوت کرد و فردا از آن‌ها بیزاری می‌جوید و
از آن‌ها کنار خواهد کشید^{۱۹} (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱).

وجه مشترک شیطان با کفار مستکبر، همان روحیه استکباری است. شیطان به‌خاطر
روحیه استکباری، از درگاه الهی رانده شد (ص ۳۸: ۷۴). همان‌گونه که شیاطین جنی
به‌خاطر برخورداری از روحیه استکباری و عداوت با متدینان قابل اعتماد نیستند و
اعتماد بر آنان ذلت حقیقی را در پی خواهد داشت، شیاطین انسی و مستکبرین نیز که
در استکبار و فریب‌کاری و... نه تنها از شیاطین جنی چیزی کم ندارند، بلکه بدتر از
آنان می‌باشند، غیر قابل اعتمادند و اعتماد بر آنان عزت مسلمین و کشور اسلامی را
دچار خدشه می‌کند و سبب ذلت خواهند شد.

بر این اساس، خطر مستکبرین برای انسان‌ها و جوامع بشری از شیاطین نیز بیش‌تر
است. به همین جهت بود که امام خمینی رحمته الله علیه آمریکا را که مصداق بارز کفر مستکبر
است «شیطان بزرگ» نامید (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۴۸۹).

بنابراین، اعتماد بر کفار مستکبر در همه عرصه‌ها؛ از جمله در عرصه سیاسی
خطرآفرین است و عزت دولت اسلامی و مسلمانان را با مشکل مواجه می‌کند و ذلت
را در پی خواهد داشت. لذا دولت اسلامی باید از اعتمادورزی به کشورهای کفر
مستکبر اجتناب کند.

بیداری

یکی دیگر از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین‌المللی با
دولت‌های مستکبر، بیداری و عدم غفلت است.

دولت‌های مستکبر، دشمنان سرسخت اسلام، مسلمانان و کشور اسلامی محسوب می‌گردند و غفلت‌ورزی از این دشمن کینه‌ورز و سلطه‌جو، بسیار خطرناک و ذلت‌آفرین است و قطعاً عزت اسلام، دولت اسلامی و مسلمانان را خدشه‌دار خواهد کرد.

دشمن معمولاً در کمین‌گاه است و مترصد فرصت مناسب است تا بتواند نقشه‌های شوم خویش را عملیاتی کند و ضربه‌های مهلکی را به طرف مقابل وارد نماید. بهترین موقعیت برای دشمن جهت ضربه‌زدن، هنگام غفلت است.

امام علی علیه السلام در این زمینه با هشدار نسبت به غفلت‌ورزی فرمود:
کسی که در برابر دشمنش بخوابد، نیرنگ‌ها او را بیدار می‌کند.^{۲۰} (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۳۰).

غفلت‌ورزی، گاهی غفلت از دشمن است، گاهی غفلت از هدف و گاهی غفلت از یاد خدا و آیات الهی است، گاهی غفلت از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خویش و جبهه حق است و... غفلت در همه موارد فوق بسیار خطرآفرین است و موجب تضعیف، شکست، ذلت، سقوط و نابودی می‌گردد و تقویت، سلطه و پیروزی مستکبرین را در پی خواهد داشت.

در متون دینی اسلام، غفلت‌ورزی به شدت نکوهش شده است. خداوند علت هلاک‌شدن فرعون و فرعونیان را غفلت از آیات الهی می‌داند و می‌فرماید:
سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرق‌شان ساختیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل بودند^{۲۱} (اعراف (۷): ۱۳۶).

از آیه فوق استفاده می‌شود که غفلت‌ورزی عواقب بسیار ناگواری دارد و موجب هلاکت و ذلت می‌گردد.

یکی از چیزهایی که موجب غفلت می‌شود، ظاهرنگری و عدم برخورداری از شناخت عمیق و فقدان بصیرت است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

(مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت غافلند^{۲۲}
(روم (۳۰): ۷).

یکی از ویژگی‌های ظاهرگرایان و دنیاگرایان توجه به ظاهر دنیا و غفلت از باطن دنیاست. دنیاگرایان تنها به ظاهر که حیات دنیاست، چشم دوخته‌اند و از باطن آن که آخرت است، غافلند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۰۵).

بر اساس آیه فوق، اگر دولت اسلامی و مسلمانان می‌خواهند دچار غفلت نشوند، باید از کوتاه‌نظری و ظاهرینی احتراز نمایند و شناخت عمیقی از هدف و دشمن داشته باشند و همواره این شناخت را تجدید و تعمیق نمایند و استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌های خویش را بر این شناخت عمیق مبتنی نمایند.

غفلت موجب می‌شود دشمن مستکبر نفوذ کند و زمینه سلطه بر کشور اسلامی و مسلمانان و به‌ذلت‌کشاندن آنان را فراهم نماید.

بدانید شما با یک قدرتی مواجه هستید که اگر یک غفلت بشود، مملکت‌تان از بین می‌رود. غفلت نباید بکنید. غفلت‌نکردن به این است که همه قوا، هرچه فریاد دارید، سر (آمریکا) بکشید، هرچه تظاهر دارید، بر ضد آن بکنید. هر عملی دارید؛ عمل مثبت را، (بر ضد) آن کنید (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۸۴).

بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی

یکی از الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در عرصه روابط بین‌المللی با کشورهای مستکبر، استفاده از دیپلماسی عمومی به جای دیپلماسی دولتی است.

راجع به دیپلماسی عمومی تعاریف گوناگونی ذکر شده است که برخی از آن‌ها به قرار ذیل می‌باشند:

۱. هانس. تاچ در تعریف دیپلماسی عمومی می‌گوید:

فرایندی برای ایجاد ارتباط با مردمان خارجی و تلاشی برای به‌وجودآوردن درکی مطلوب از ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها، فرهنگ و نهادهای آن‌ها و همین‌طور سیاست و هدف‌های ملی برای آن مردم است (میلسن، ۱۳۸۹، ص ۵۳-۵۴).

۲. برخی دیگر معتقدند که دیپلماسی عمومی، در واقع مجموعه‌ای از

سازوکارهاست که به واسطه آن، سیاست خارجی یک کشور برای عامه مردم آشکار می‌شود؛ یعنی مردم هدف اصلی هستند و باید اطلاعات را به آن‌ها منتقل کرد. دیپلماسی عمومی، معطوف به مخاطبان خارجی است و هسته اصلی دیپلماسی آن، ارتباط هدایت‌شده با افراد خارجی به منظور تأثیر گذاشتن بر افکار آن‌ها و سرانجام، تأثیر گذاشتن بر دولت‌های آن‌هاست (گیلبوا، ۱۳۸۸، ص ۸۰).

به نظر می‌رسد بهتر است دیپلماسی عمومی را این‌گونه تعریف نمود: دیپلماسی عمومی عبارت است از برقراری ارتباط با مردم کشورهای مقصد به منظور آگاهی‌بخشی به آنان و تأثیرگذاری بر افکار و اعمال آن‌ها و جهت‌دهی افکار عمومی مردم کشورهای مقصد در جهت اهداف مورد نظر.

همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد، بر اساس قاعده عزت‌گرایی، برقراری هرگونه روابط دیپلماتیک و دیپلماسی دولتی و مذاکره با دولت‌های مستکبر جایز نیست؛ چرا که موجب سلطه کفار و ذلت دولت اسلامی و مسلمین خواهد شد.

بر این اساس، دولت اسلامی مجاز به برقراری ارتباط با دولت‌های مستکبر و مستکبرین نیست، اما ارتباط با مردم کشورهای مذکور که معمولاً اکثر آن‌ها روحیه استکباری ندارند و برقراری دیپلماسی عمومی امر لازم و ضروری و در راستای عزت‌گرایی و عزتمندی اسلام و مسلمین است؛ چرا که موجب می‌شود مردم بیدار شوند و دیدگاه‌های آنان نسبت به اسلام و کشور اسلامی تغییر کند و به حقایق دسترسی پیدا نمایند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

دیپلماسی عمومی از ابتکارات جمهوری اسلامی ایران است و باید توجه بیش‌تری به آن شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۸).

از آن‌جا که کشورهای مستکبر با ابزارهای مختلف رسانه‌ای و فضاهای مجازی و... تلاش می‌کنند حقایق را وارونه جلوه دهند و مردم را نسبت به اسلام، دولت اسلامی و ارزش‌های اسلامی بدبین نمایند، لذا بکارگیری دیپلماسی عمومی به‌منظور بیداری ملت‌ها و آحاد مردم کشورهای مستکبر و آگاهی‌بخشی به آنان در جهت فهم درست حقایق و واقعیت‌ها و تنویر افکار آنان امر بسیار مهم و تأثیرگذار است و موجب

گسترش عزت اسلام و مسلمین و تضعیف قدرت‌های مستکبر می‌گردد. بحث صدور انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی علیه السلام آن را مطرح نمودند و بر آن اصرار ورزیدند در این راستا بود.

امام خمینی علیه السلام فرمود:

آیا وقت آن نرسیده است که ملت‌های اسلامی از جای خود بر خیزند و سردمداران خود را در مقابل شرف اسلام خاضع کنند و یا با آنان هم‌چون ایران عمل کنند؟ آیا حکومت‌های به اصطلاح اسلامی در خوابند و نمی‌بینند که امروز وضع ملت‌ها غیر از سابق است؟ نمی‌خواهند بفهمند که چشم‌ها و گوش‌ها باز شده است... نمی‌دانند و نمی‌بینند که انقلاب اسلامی صادر یا در شرف صدور است و با تأییدات خداوند متعال، در آتیه‌های نه چندان دور، به دست ملت‌های اسلامی، بلکه به دست مظلومان تشنه عدالت اسلامی در سراسر عالم به اهتزاز در خواهد آمد... معنای صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند... امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۳۱).

باید توجه داشت امروزه با تحول شگرف در عرصه ارتباطات و گسترش اینترنت و فضای مجازی و ظهور شبکه‌های اجتماعی و... دیپلماسی عمومی نیز شکل نوین و جدیدی به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که دیگر دیپلماسی عمومی به شیوه سنتی برای پیشبرد اهداف به تنهایی کافی نیست بلکه باید در کنار آن از دیپلماسی عمومی نوین بهره‌گیری شود که بر خلاف دیپلماسی عمومی سنتی که در آن، رابطه یک‌سویه بود، در این جا برقراری رابطه دوسویه است و واکنش‌ها و علایق مخاطبان مورد توجه قرار می‌گیرد (پورحسن، ۱۳۹۰، ش ۳۳، ص ۱۴۵) و هم‌چنین این نوع دیپلماسی اختصاص به دولت اسلامی ندارد، بلکه آحاد مسلمین نیز می‌توانند از این دیپلماسی در راستای اهداف کشورها استفاده نمایند.

بر این اساس، بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها و ابزارهای نوین در جهت پیشبرد

دیپلماسی عمومی و بیداری ملت‌ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و بسیج عمومی
آحاد جامعه اسلامی در راستای فعالیت در عرصه دیپلماسی عمومی نوین امر
ضروری است و موجب گسترش عزت اسلام، دولت اسلامی و مسلمانان خواهد
شد.

موارد مذکوره جزو مهم‌ترین الزامات سیاسی قاعده عزت‌گرایی در روابط بین
المللی کشور اسلامی با کشورهای کفر مستکبر است.

نتیجه‌گیری

بر اساس قاعد عزت‌گرایی، کشور اسلامی ملزم است از روابط دوستانه و
هم‌گرایی سیاسی با دول مستکبر اجتناب کند و سیاست واگرایی را در پیش گیرد
و با سلطه‌گری مستکبرین قاطعانه مبارزه نماید. قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند
کشور اسلامی در عرصه روابط سیاسی با کفر مستکبر، به دنبال علوگرایی
خدا محورانه باشد و همواره برتری سیاسی خویش بر کفار مستکبر را حفظ و
تقویت نماید.

هم‌چنین قاعده عزت‌گرایی ایجاب می‌کند کشور اسلامی همواره در حال ستیز
و جهاد سیاسی با کفار مستکبر باشد و چالش‌های متعددی برای سیاست‌های
سلطه‌گرایانه آن‌ها ایجاد نماید. بر اساس قاعده مذکور، کشور اسلامی باید همواره
هوشیار و بیدار باشد و لحظه‌ای از دشمنان مستکبر غفلت نرزد و هیچ‌گاه به
کشورهای مستکبر که شیطان انسی محسوب می‌گردند، اعتماد ننماید که اعتماد به
آن‌ها قطعاً ذلت کشور اسلامی و مسلمانان را در پی خواهد داشت. بر اساس
قاعده مذکور، کشور اسلامی به‌جای بهره‌گیری از دیپلماسی دولتی، به دیپلماسی
عمومی تمسک جوید و در جهت برقراری ارتباط با مردم کشورهای مستکبر گام
بر دارد.

یادداشت‌ها

۱. «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».
۲. «وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».
۳. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسَهُ».
۴. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ».
۵. «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ».
۶. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».
۷. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
۸. «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه».
۹. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ».
۱۰. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْكُمْ وَعَمَّعَكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَالَّذِينَ يَخُفُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».
۱۱. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا».
۱۲. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ».
۱۳. «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ».
۱۴. «لا تعنهم على بناء مسجد».
۱۵. «قال رسول الله ﷺ إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين أعوان الظلمة - و من لاق لهم دواة أو ربط كيسا - أو مدّ لهم مدّة قلم فاحشروهم معهم».
۱۶. «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ».
۱۷. «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».
۱۸. «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ».
۱۹. «إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفْلَهُمْ وَهُوَ غَدَا مُتَّبِعٌ مِنْهُمْ وَمُتَخَلٌّ عَنْهُمْ».
۲۰. «من نام عن عدوه انبهته المكائد».
۲۱. «فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ».
۲۲. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ».

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۰ و ۱۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۱۸، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بی تا.
۳. پورحسن، ناصر، «دیپلماسی عمومی نوین و دفاع همه جانبه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، ش ۳۳، تابستان ۱۳۹۰.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۲ و ۳، قم: اسراء، چ ۳، ۱۳۸۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷ و ۲۶، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۹/۱/۲۲.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۱/۸/۱۳.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۷۵/۸/۹.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷/۸/۱۲.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه، ۱۳۸۸/۱۲/۸.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۰.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۱۴.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۷/۴/۹.

۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۲ و ۱۰، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۷.
۱۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۲، بیروت - دمشق: دارالکفر المعاصر، ج ۲، ۱۴۱۸ق.
۲۰. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
۲۵. قوام، سیدعبدعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت، ج ۹، ۱۳۸۲.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۷. گیلووا، ایتان، ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه حسام‌الدین آشنا و محمدصادق اسماعیلی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸.
۲۸. لویکی، روی جی و دیگران، اصول مذاکره، ترجمه محمد ابراهیم گوهریان و جاماسب اردوان پور، تهران: نسل نو اندیش، ۱۳۸۸.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، انسان‌شناسی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ج ۳، ۱۳۹۰.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، جنگ و جهاد در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ۱۳۷۳.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱ و ۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۳۲. موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۳۳. میلسن، ژان، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی نوین در روابط بین الملل، ترجمه رضا کلهر و سیدمحسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.